

بررسی جایگاه تحلیل رویه قضایی در اعتلای یک نظام حقوقی با مطالعه تطبیقی بر

انگلستان و فرانسه

محمد جواد خادم الشریعه^۱، پوریا دهقانی^۱

^۱ گروه حقوق و علم قضایی، دانشکده حقوق و علوم قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

چکیده

رویه قضایی در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم آنکه به‌عنوان منبع رسمی حقوق شناخته نمی‌شود، در عمل نقشی بنیادین در رفع ابهام‌ها، تکمیل خلأهای قانونی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی ایفا می‌کند. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، جایگاه و کارکرد رویه قضایی در ایران را با دو نظام برجسته حقوقی یعنی فرانسه (نمونه حقوق نوشته) و انگلستان (نمونه کامن‌لا) بررسی می‌کند. در فرانسه، رویه قضایی اگرچه ظاهراً نقش تقنینی ندارد، اما در عمل با تفسیر خلاق و انتزاعی، به تکامل قواعد حقوقی کمک می‌کند. در مقابل، در انگلستان، نظام کامن‌لا مبتنی بر قاعده سابقه است و آراء قضایی ستون اصلی شکل‌گیری قواعد حقوقی به‌شمار می‌آیند؛ امری که بیشترین درجه پیش‌بینی‌پذیری را فراهم می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایران، برای ارتقای کارآمدی نظام حقوقی، نیازمند تقویت نهاد نقد رأی، شفاف‌سازی انتشار آراء و پذیرش نقش عملی رویه قضایی در تفسیر قانون است. مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که بهره‌گیری نظام‌مند از رویه قضایی می‌تواند به افزایش انسجام، ارتقای کیفیت آرای دادگاه‌ها و توسعه اعتماد عمومی منجر شود.

کلیدواژه‌ها: رویه قضایی، حقوق ایران، حقوق فرانسه، کامن‌لا انگلستان، مطالعه تطبیقی

شده

An Examination of the Role of Judicial Case-Law Analysis in Enhancing a Legal System: A Comparative Study of England and France

Mohammad Javad Khadem al-Shari'ah, Pouria Dehghani¹

¹ Department of Law and Judicial Studies, Faculty of Law and Judicial Sciences, Judicial Sciences University, Tehran, Iran

Abstract

Although judicial case law is not formally recognized as an official source of law in the Iranian legal system, it plays a fundamental role in practice by resolving ambiguities, filling legislative gaps, and enhancing the predictability of judicial decisions. Adopting a comparative approach, this study examines the status and function of judicial precedent in Iran alongside two prominent legal systems: France, representing the civil-law tradition, and England, representing the common-law tradition. In France, judicial decisions, despite lacking an explicit legislative function, contribute substantially to the development of legal rules through creative and abstract interpretation. In contrast, in England, the common-law system is built upon the doctrine of precedent, and judicial decisions constitute the primary foundation upon which legal rules are formed—a feature that ensures a high degree of predictability. The findings indicate that Iran, in order to improve the effectiveness of its legal system, must strengthen the institution of judicial opinion critique, increase transparency in the publication of decisions, and acknowledge the practical role of case law in statutory interpretation. The comparative analysis further suggests that systematic engagement with case law can enhance legal coherence, improve the quality of judicial rulings, and foster greater public trust.

Keywords: Judicial case law, Iranian law, French law, English common law, Comparative study

رویه قضایی در نظام های حقوقی مختلف نقش پررنگ و قابل توجهی داشته به طوری که در نظام حقوقی کامن لو به عنوان منبع اصلی حقوق و در نظامهای حقوقی نوشته مانند فرانسه به عنوان حقوق واقعی و زنده بر شمرده می شود. در تعریفی ساده رویه قضایی در جایی بکار میرود که محاکم یا دسته ای از آنها در باب یکی از مسائل حقوقی مشی یکسانی را در پیش گیرند و تکرار این روش آن چنان باشد که بگوییم هرگاه آن محاکم با دعوایی روبه رو شوند همان تصمیم را خواهند گرفت. اما موضوعی که مورد بحث قرار میگیرد این است که اعتبار رویه قضایی تا کجاست و اینکه آیا میتوان جایگاهی همانند قانون را برای آن در نظر گرفت؟ برخلاف نظام حقوقی کامن لو جایگاه ممتاز نظام حقوقی نوشته همواره سایر منابع را به حاشیه رانده است چرا که همواره این تفکر غالب است که قانون تنها منشأ اثر میباشد و مظهر دموکراسی و لازمه حفظ حقوق و آزادیهای فردی است و دستگاه قضایی تنها مجری این مقررات میباشد. نظام حقوقی ایران نیز ذیل این اندیشه قرار میگیرد: اگرچه برای رویه قضایی اهمیت بیشتری قائل است و راه اعتدال را در پیش میگیرد و آن را به عنوان الزامی نانوشته برای محاکم بر می شمارد. در ابتدا به بررسی اعتبار رویه قضایی در نظام حقوقی کامن لو و سپس نظام حقوقی فرانسه که کشور ما متأثر از آن است می پردازیم. پس از بررسی جایگاه رویه قضایی به بیان نقد آراء قضایی و کیفیت آن پرداخته میشود و سعی میشود روشی مناسب برای نقد آراء قضایی بیان شود.

۱. جایگاه و اهمیت تحلیل رویه در نظام های حقوقی

۱-۱. در نظام حقوقی انگلستان

کامن لو که به حقوق عرفی نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاههای شاهی انگلستان ایجاد شد بدین نحو که قضات در دوره های زمانی خاصی به سرتاسر کشور سفر میکردند و با بررسی بهترین عرف های محلی آنها را پایه و اساس نظام حقوقی کامن لو قرار می دادند که اصطلاحاً گفته میشود «کامن لو برای همه مشترک بوده ولی مشترک از همه جا نبود؟ کامن لو در معنای تحت الفظی به معنی حقوق مشترک است. صفت مشترک در این کلمه به اجرای آن در تمامی قلمرو کشور انگلستان اشاره دارد با توجه به اینکه پیش از پیدایش این نظام دادگاههای محلی بر اساس عرف های محلی حکم می دادند در واقع نظام حقوق کامن لو اساساً حقوق ساخته دست قضات و دادگاه ها است تا قوانین مصوب

قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه سنگ بنای این نظام حقوقی بر اساس پرونده های خاص بنا نهاده شده است. برخلاف نظام حقوق نوشته که قانون را به عنوان راهنما نزد خود دارد. قضات در نظام حقوق عرفی بر اساس پرونده های سابق تصمیم گیری می کنند که به این رویه قاعده سابقه گفته میشود. مطابق این قاعده قاضی باید هنگام صدور یک رأی، آراء گذشته را که با پرونده مورد نظر مشابه هستند و اساس تصمیم قبلی را بیان میکند بررسی کند و بر همان طریق مبادرت به صدور رأی نماید در صورتی که قاضی از این روش پیروی نکند تصمیم وی در مراجع بالاتر نقض خواهد شد. بالعکس وقتی برای پرونده ای هیچگونه رویه و سابقه ای موجود نباشد قاضی باید بر اساس قوانین، اصول و قواعد مرتبط انشای رأی کند که به این روش برداشت اولیه گفته میشود. امروزه در نظام های حقوقی کامن او قوانین نوشته بسیاری وجود دارد و در بیشتر کشورهای ذیل این نظام حقوقی در صورت تعارض بین قاعده عرفی و تصمیمات پارلمان قوانین نوشته تفوق و برتری خواهند داشت اگر چه در انگلستان همچنان سیستم کامن لو به عنوان مرجع تظلم خواهی محسوب می شود و خلاقیت قضایی و اصول و قواعد رویه قضایی در مراجع صالح غالب است.

۲-۱. جایگاه رویه قضایی در نظام حقوقی فرانسه

کشور فرانسه به عنوان یکی از نمایندگان نظام حقوقی نوشته که همواره در حال تکامل و توسعه است. این پرسش را مطرح می سازد که جایگاه رویه قضایی به راستی در کجا قرار دارد؟ آیا همانند قانون عرف و دکترین میتواند از منابع حقوق باشد و چه رتبه و اعتباری را باید برای آن در نظر گرفت؟ به صورت کلی در پاسخ به این سوال دو اندیشه فکری شکل گرفته است که هر کدام دلایل و اصول خود را بیان مینمایند.

گروهی معتقدند با توجه به اصل تفکیک قوا لزوم صدور حکم به صورت خاص و اجتناب از صدور قاعده عام قاعده اعتبار امر قضاوت شده الزام دادرسی در انطباق هر مورد خاص با قانون کند بودن و عدم قطعیت رویه قضایی رویه قضایی را به عنوان یک منبع موجد قاعده حقوقی محسوب نمی شود و اذعان دارند که رویه قضایی مذکور باید بر اساس روند قانونی از مسیر قانونگذاری عبور کند تا برای قضات تکلیف به تبعیت از آن بنماید و در حال حاضر هیچ قانونی نیز برای این الزام وجود ندارد.

عده دیگر بر این باورند که نقش قضایی تنها به قوانین محدود نمی شود همانطور که بارتن میگوید: «نقش قضایی فقط به یک مفسر خلاصه نمیشود بلکه به طور واقعی در شکل گیری و تحول قانون مدنی شرکت دارد. این گروه بیان میکنند با توجه به پویا بودن رویه قضایی و به رغم اینکه در مواد قانونی صراحتاً به قضات اختیار وضع قاعده

حقوقی داده نشده است ولی وجود ابهامات و نواقص در قانون در واقع به نوعی اعطای نمایندگی به قاضی از سوی قانونگذار است که به تکمیل قواعد حقوقی از طریق رویه قضایی پردازد. در حقیقت این نمایندگی اقتضای ایجاد قاعده حقوقی توسط قضات را می نماید. جعفری (تیار)

امروزه اکثر حقوقدانان کم و بیش پذیرفته اند که رویه قضایی به عنوان یک منبع حقوقی لازم است اما آنرا به عنوان یک منبع رسمی نمی پذیرند و معتقدند که رویه قضایی تحت ظل قانون قرار دارد و همواره نقش تکمیل کننده در غیاب قانون را دارا می باشد. در واقع قواعد ناشی از رویه قضایی گرچه همانند قانون الزام آورند ولی قدرت الزام آور این قواعد ذاتی نیست بلکه اعتبار رویه قضایی ناشی از یک متن قانونی است.

۲. تحلیل آثار مطالعه رویه قضایی

۲-۱. در فرانسه

تحلیل رویه قضایی در نظام حقوقی فرانسه نقشی اساسی در فهم «وضعیت واقعی حقوق» دارد؛ زیرا این نظام، علیرغم تعلق به خانواده حقوق نوشته، به تدریج پذیرفته است که تفسیر قضایی نه صرفاً کشف قانون، بلکه تا حدی خلق معنا و قاعده است. دومیه نشان می دهد که در فرانسه تمایز کلاسیک میان قانون گذاری و قضاوت در عمل تلطیف شده و رویه، ابزاری برای انطباق پویای قانون با نیازهای اجتماعی شده است. (Deumier, 2014, pp. 48-50) همین واقعیت سبب می شود تحلیل رویه قضایی، پیش نیاز فهم صحیح سازو کار اجرای قانون و یکی از عوامل اصلی ارتقای کارآمدی نظام باشد.

یکی از مهم ترین ابعاد کارآمدی، امنیت حقوقی است؛ نهادی که حقوق فرانسه به تأثیر از اصول اتحادیه اروپا آن را بر سه پایه وضوح، ثبات و قابلیت پیش بینی تعریف می کند. (Conseil d'État, 2006, p. 12) تحلیل نظام مند رویه، به دادگاهها و حقوق دانان امکان می دهد پیامدهای هر تغییر تفسیری را ارزیابی کنند و از ایجاد شوک های ناگهانی در نظم حقوقی جلوگیری نمایند. چنان که لوفیک نشان می دهد، رویه زمانی کارآمد است که تغییرات آن قابل توجیه و متناسب با نیازهای اجتماعی باشد. (Le Goffic, 2010, p. 97) بنابراین تحلیل دقیق رویه، نقشی پیشگیرانه در جلوگیری از ناامنی حقوقی و ناهماهنگی تفسیرها دارد.

دیوان عالی فرانسه نیز برای حفظ انسجام، نقش فعالی در هدایت تفسیرها ایفا می کند. اگرچه نظام فرانسه فاقد قاعده الزام آور *stare decisis* است، اما رویه این دیوان در عمل از نوعی «اقتدار راهنمایی کننده» برخوردار است و

دادگاه‌های بدوی غالباً از آن تبعیت می‌کنند. (Merryman & Pérez-Perdomo, 2007, p. 51) تحلیل آراء منتشر شده در بولتن رسمی (BICC) باعث می‌شود روندهای تفسیری قابل رصد باشد و اختلافات کاهش یابد. این هماهنگی، مستقیماً به کاهش اطاله دادرسی، افزایش پیش‌بینی‌پذیری و تقویت اعتماد عمومی می‌انجامد.

از منظر روش‌شناسی، فرانسه سنت قدرتمندی در «شرح و نقد آراء» دارد. بیشتر آثار دکترین در قالب تحلیل موردی منتشر می‌شود و این امر موجب می‌گردد آرای مهم به سرعت از طریق حاشیه‌نویسی‌ها و شروح علمی تفسیر، تدقیق و تثبیت شوند. (Carbonnier, 2004, p. 34) این تعامل میان دانشگاه و قضا، یکی از تفاوت‌های اصلی حقوق فرانسه با سایر نظام‌های مدنی است و خود به افزایش کارآمدی کمک می‌کند؛ زیرا قواعد قضایی به سرعت پالایش می‌شوند و فهم مشترک از آن‌ها شکل می‌گیرد.

نقش تحلیل رویه در حوزه مسئولیت حرفه‌ای حقوقدانان نیز چشمگیر است. دیوان عالی فرانسه در پرونده‌های متعدد تصریح کرده است که وکیل، سردفتر و مشاور حقوقی مکلف‌اند موکل را نسبت به وضعیت موجود و حتی عدم قطعیت‌های احتمالی در رویه آگاه کنند. (Daloz, 2016, p. 4) نمونه بارز آن رأی مشهور **Costedoat** (2000) است که دگرگونی مهمی در مسئولیت مدنی کارگزار ایجاد کرد و عدم تحلیل صحیح آن موجب محکومیت برخی متخصصان شد. (Terré & Simler, 2011, p. 142) این سازوکار، تحلیل رویه را از یک فعالیت نظری به یک الزام حرفه‌ای تبدیل کرده و بدین ترتیب، کیفیت مشاوره و پیشگیری از دعاوی را افزایش داده است.

در سال‌های اخیر، دیجیتالی شدن آرای قضایی—به‌ویژه در پایگاه‌های **Légifrance** و **Cerclab** تحلیل رویه را آسان‌تر و دقیق‌تر ساخته است. این بانک‌های داده، از یک سو حجم عظیمی از اطلاعات را در دسترس قرار می‌دهند و از سوی دیگر، با ابزارهای جست‌وجوی موضوعی، روندها و نقاط اختلاف را آشکار می‌کنند (Raimbault, 2015, pp. 6–7). در نتیجه، سیاست‌گذاران، قضات و حتی پژوهشگران می‌توانند از طریق تحلیل آماری و محتوایی آراء، انحراف‌ها و نیاز به اصلاحات حقوقی را زودتر تشخیص دهند. این ظرفیت، کارآمدی نظام را در سطح کلان تقویت می‌کند.

البته تحلیل رویه بدون چالش نیست؛ زیرا هرگونه شتاب‌زدگی در تفسیر نوآورانه می‌تواند به بی‌ثباتی بیانجامد. به همین دلیل حقوقدانان فرانسوی همواره بر یافتن تعادل میان «انعطاف‌پذیری» و «ثبات» تأکید کرده‌اند. شورای اروپا نیز تصریح می‌کند که تغییر رویه تنها زمانی موجه است که برای تطبیق حقوق با تحولات اجتماعی ضروری باشد و

در عین حال با اصول بنیادین امنیت حقوقی تناقض نداشته باشد. (ECtHR, 2008, p. 18) بنابراین تحلیل رویه ابزاری برای تشخیص همین نقطه تعادل است.

در مجموع، نظام حقوقی فرانسه نشان داده است که تحلیل علمی و ساختارمند رویه، نه تنها با ماهیت حقوق نوشته تعارض ندارد، بلکه یکی از ابزارهای کلیدی برای ارتقای کارآمدی، افزایش انسجام حقوقی، کاهش اختلافات تفسیری و تقویت اعتماد عمومی است. تجربه فرانسه ثابت می‌کند که با ترکیب انتشار شفاف آراء، مشارکت دکرین، مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای و ابزارهای دیجیتال، می‌توان از ظرفیت رویه به‌عنوان یک منبع واقعی حقوق بهره‌برداری کرد؛ ظرفیتی که برای کشورهایی مانند ایران نیز آموزنده و قابل اقتباس است.

۲-۲. در انگلستان

نظام حقوقی کامن‌لا انگلستان یکی از کهن‌ترین و تأثیرگذارترین نظام‌های قضامحور جهان است. این نظام از سال 1066 میلادی، پس از تسلط نورمن‌ها، شکل نهادی یافت؛ زمانی که قضات پادشاه به مناطق مختلف کشور سفر می‌کردند تا بهترین عرف‌های محلی را گردآوری و به صورت یک نظام حقوقی واحد تدوین کنند (Baker, 2019, pp. 12-15). از همین جا واژه *Common Law* به معنای «حقوق مشترک برای همه» شکل گرفت؛ حقوقی که نه از یک منبع واحد، بلکه از تجمیع و پالایش عرف‌های مناطق مختلف انگلستان ایجاد می‌شد. این فرایند تدریجی موجب شد کامن‌لا ماهیتی قضایی، انعطاف‌پذیر و مبتنی بر تجربه زیسته جامعه پیدا کند.

کامن‌لا از ابتدا بر خلاقیت قضات بنا شده بود. در حالی که نظام‌های حقوق نوشته قانون را منبع اصلی و راهنمای قاضی می‌دانند، در انگلستان این رویه قضایی بود که قاعده را می‌ساخت و قانون‌گذار تنها بعدها برای تنظیم کلیات یا اصلاح موارد ضروری وارد عمل می‌شد. (Zander, 2015, p. 41) به همین دلیل گفته می‌شود که «کامن‌لا حقوق ساخته‌شده توسط قضات است»؛ زیرا بخش اعظم قواعد بنیادین - از مسئولیت مدنی تا حقوق قراردادها - از دل تصمیمات قضایی پدید آمده است. همین ویژگی، کامن‌لا را به نظامی پویا و قادر به پاسخ سریع به واقعیت‌های اجتماعی بدل کرده است.

نقطه محوری در کارآمدی این نظام، **قاعده سابقه** (*Doctrine of Precedent*) است که قضات را ملزم می‌کند آراء پیشین را در موارد مشابه رعایت کنند. این اصل، هم موجب ثبات می‌شود و هم قابلیت پیش‌بینی حقوق را افزایش می‌دهد. (Cross & Harris, 1991, p. 23) اگر قاضی از رأی سابق عدول کند، دادگاه‌های بالاتر آن

را نقض می‌کنند و از همین مسیر، ساختار سلسله‌مراتبی سابقه قضایی شکل می‌گیرد. الزام به تبعیت از سابقه، انسجام و یکنواختی آرای قضایی را تضمین کرده و یکی از عوامل اصلی اعتماد عمومی به دادگاه‌ها در انگلستان است.

اما کارآمدی کامن‌لا صرفاً محصول تقلید از گذشته نیست؛ بلکه نوآوری در خلأ سابقه نیز بخش مهمی از آن است. هنگامی که پرونده‌ای بدون سابقه مشابه طرح می‌شود، قاضی می‌تواند از طریق «برداشت اولیه» یا *original reasoning* با استناد به اصول کلی، قواعد اخلاقی، روح قانون و منطق عدالت، قاعده جدیدی خلق کند (Simpson, 1986, p. 78). این مکانیسم خلاقانه سبب شده است حقوق انگلستان بتواند به سرعت نسبت به نیازهای نوظهور، مانند فناوری، تجارت بین‌المللی یا روابط جدید قراردادی، واکنش نشان دهد.

در دوره معاصر، نقش پارلمان و قوانین نوشته در کشورهای کامن‌لا افزایش یافته است؛ با این حال، در صورت تعارض میان قانون و عرف قضایی، قوانین نوشته برتری دارند (Elliott & Quinn, 2020, p. 55). با وجود این، تفسیر قوانین نیز در عمل به دست دادگاه‌ها انجام می‌شود و همین امر باعث شده «روح کامن‌لا» حتی در دل قوانین مدرن نیز حضور داشته باشد. در انگلستان، دادگاه‌ها همچنان به گونه‌ای قانون را تفسیر می‌کنند که ضمن رعایت اراده مقنن، انسجام نظام سابقه و منطق قضایی حفظ شود.

یکی از ویژگی‌های مهم کامن‌لا، توسعه تدریجی و پرونده‌محور آن است. قواعد حقوقی نه به صورت یک‌باره، بلکه با انباشته شدن تصمیمات مختلف و تحلیل مستمر قضات و دکترین شکل می‌گیرند (Stevens, 2004, p. 102). همین ماهیت تدریجی سبب می‌شود که تغییرات ناگهانی و بی‌ثبات‌کننده کمتر رخ دهد و حقوق در طول زمان خود را با شرایط اجتماعی سازگار کند. این فرایند نوعی «مهندسی آرام» نظام حقوقی است که در کارآمدی بلندمدت آن نقش اساسی دارد.

کامن‌لا همچنین شبکه‌ای قوی از دادگاه‌های تخصصی، دکترین دانشگاهی و گزارشگران رسمی دارد. انتشار منظم آراء در مجموعه‌هایی چون *Law Reports* یا *All England Reports* به تحلیل‌پذیری و دسترس‌پذیری رویه کمک می‌کند (Slapper & Kelly, 2018, p. 89). علاوه بر آن، دانشگاه‌های انگلیسی سنتی دیرپا در آموزش تحلیل آراء دارند که مهارت استدلال قضایی را تقویت کرده و کیفیت حقوق‌دانان را بالا برده است؛ امری که مستقیم بر کیفیت تصمیمات قضایی اثر می‌گذارد.

در نهایت، با وجود گسترش قانون‌گذاری، نظام کامن‌لا همچنان یکی از ستون‌های اصلی عدالت در انگلستان است. این نظام بر ترکیب منحصربه‌فردی از ثبات و انعطاف استوار است: ثبات از طریق قاعده سابقه، و انعطاف از طریق

خلاقیت قضایی در خلأ سابقه. همین توازن، کارآمدی این نظام را تضمین کرده و آن را به الگویی برای بسیاری از کشورها - از آمریکا و کانادا تا استرالیا و هند - بدل کرده است. (Merryman, 2007, p. 64) انگلستان همچنان نشان می‌دهد که چگونه یک نظام قضایی، با تأکید بر تجربه عملی و تحلیل مستمر رویه، می‌تواند در عین قدمت، روزآمد و پاسخ‌گو باقی بماند.

۳. مطالعه نظام حقوقی ایران

رویه قضایی در نظام حقوقی ایران از نظر نظری و قانونی در زمره منابع رسمی ایجاد قاعده حقوقی قرار نگرفته است؛ زیرا ساختار حقوقی ایران بر محوریت قانون و استقلال قوا استوار شده و قانون به‌عنوان تنها منبع اصلی حقوق معرفی شده است. با این حال، در عمل، رویه قضایی نقش اساسی در تعیین جهت‌گیری‌ها و ایجاد انسجام در تصمیمات قضایی پیدا کرده است. دادگاه‌ها به‌ویژه در موارد سکوت، اجمال، ابهام یا تعارض قوانین، ناگزیر به استفاده از نظریه‌های قضایی و سوابق رویه‌ای هستند و این امر باعث شده است که رویه قضایی عملاً به‌عنوان یک منبع اثرگذار در فرآیند تصمیم‌گیری قضات تلقی شود.

اثرگذاری رویه قضایی در ایران تا حدی است که نتایج بسیاری از دعاوی قابل پیش‌بینی‌تر شده و رفتار حقوق‌دانان و شهروندان در دعاوی و معاملات تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، رویه قضایی می‌تواند خلأهای قانونی را پر و موجب تعدیل برخی نارسایی‌های قانون‌گذاری شود. البته این نقش تنها هنگامی مطلوب است که صدور آراء مبتنی بر قانون و در چارچوب منطقی مقررات باشد. همان‌گونه که برخی از نظریه‌پردازان حقوقی ایران تأکید کرده‌اند، قاضی باید بر اساس قوانین و قواعد مدون رأی دهد و نمی‌تواند به‌طور مستقل بر مبنای انصاف یا وجدان شخصی قاعده‌سازی کند؛ انصاف نیز باید در پرتو قانون اعمال شود نه خارج از آن.

با توجه به اهمیت بنیادی رویه، نقد و تحلیل آراء قضایی نیز جایگاهی مهم در نظام‌های حقوقی پیشرفته دارد. در کشورهای دارای حقوق نوشته همچون فرانسه و نیز در نظام‌های کامن‌لا، نقد رأی یکی از ابزارهای اساسی رشد نظام حقوقی و اصلاح روندهای قضایی است. این موضوع نه تنها موجب ارتقای آراء می‌شود، بلکه ارتباط میان جامعه دانشگاهی و دستگاه قضایی را تقویت می‌کند. اهمیت این موضوع در حدی است که در دانشکده‌های حقوق فرانسه، درس «شرح و نقد رأی» یکی از ارکان اصلی آموزش حقوقی در دوره کارشناسی است و دانشجویان از همان ابتدا با تحلیل و نقد ساختار رأی آشنا می‌شوند.

در ایران نیز سنت تحلیل و نقد آراء ریشه‌دار است، هرچند به گستردگی نظام‌های دیگر نیست. حقوقدانانی همچون دکتر ناصر کاتوزیان با انتشار مجموعه «توجیه و نقد رویه قضایی» سهم بسزایی در توسعه این فرهنگ داشته‌اند و سال‌ها در نشریات حقوقی به نقد رویه‌ها پرداخته‌اند. علاوه بر آن، پژوهشگاه قوه قضائیه با فصلنامه «رأی» و دانشگاه علوم قضایی با نشریات تخصصی رویه قضایی، تلاش کرده‌اند بستر مناسبی برای تحلیل علمی آراء فراهم آورند. با وجود این، این تلاش‌ها هنوز نظام‌مند نشده و فرهنگ نقد رأی در آموزش حقوقی ایران جایگاه شایسته خود را نیافته است.

یکی از چالش‌های اساسی، فقدان دسترسی گسترده و شفاف به آراء قضایی است. سامانه ملی آراء قضایی گامی مهم در این مسیر است، اما تعداد محدود آراء منتشرشده، تنوع کم موضوعات و پالایش‌های گسترده باعث شده است که این سامانه نتواند بستر کامل و واقعی مطالعه رویه قضایی را فراهم کند. در غیاب انتشار عمومی و جامع آراء، امکان نقد علمی، استخراج قواعد و تشکیل رویه پایدار محدود می‌شود و این موضوع توسعه حقوقی کشور را با کندی مواجه می‌کند.

نقد سازنده آراء قضایی نیازمند روش‌شناسی دقیق است. نخستین مرحله مطالعه کامل رأی و استخراج اجزای اصلی آن - از وقایع پرونده و ادله طرفین تا استدلال قاضی و مواد قانونی مورد استناد - است. سپس باید بررسی شود که آیا رأی مورد نظر ارزش نقد دارد و دارای نکاتی است که بیان آن بتواند به فهم بهتر قواعد یا اصلاح روند قضایی کمک کند. نقد رأی زمانی مفید است که موجب ارتقای دانش حقوقی و بهبود عملکرد دستگاه قضایی شود.

در مرحله دوم، باید مقدمات نقد فراهم شود؛ این شامل تنظیم پرونده به ترتیب وقوع وقایع، جمع‌آوری قوانین مرتبط، استخراج مبانی دگرترین و مطالعه آراء مشابه است. این کار سبب می‌شود تحلیل رأی با اتقان و انسجام بیشتری انجام شود و ناقد بتواند رأی را در بستر حقوقی صحیح آن ارزیابی کند. در بسیاری موارد، همین مطالعه مقدماتی موجب آشکار شدن نقاط ضعف یا ابهامات رأی و شکل‌گیری مسائل اصلی نقد می‌شود.

مرحله اصلی نقد، بررسی رأی از منظر محتوایی، ساختاری و نگاه نگارشی است. نقد محتوایی به بررسی انطباق رأی با قوانین، اصول کلی حقوقی و مبانی صحیح استدلال می‌پردازد و مشخص می‌کند که آیا قاضی به قوانین صحیح استناد کرده، اصول آیین دادرسی رعایت شده و استنباط حقوقی درست بوده است یا خیر. نقد ساختاری نیز به شیوه تنظیم رأی، انسجام بخش‌های مختلف، وضوح استدلال‌ها و کامل بودن ارکان رأی توجه می‌کند. در نهایت، نقد نگارشی گرچه کم‌اهمیت‌تر است، اما نگاه بر وضوح و تأثیرگذاری رأی مؤثر است.

در مرحله نهایی، ناقد باید شرح و نقد را با بیانی روشن، مستدل و نظام‌مند تدوین کند. نقد رأی باید عاری از حشو و اطناب، و در عین حال کامل و قابل استفاده باشد. استفاده از منابع معتبر دکترین، قوانین و رویه‌های مشابه ضروری است؛ زیرا نقد حقوقی بدون تکیه بر دلیل و مستند فاقد ارزش علمی است. همچنین در نقد رأی باید میان رأی و قاضی تفکیک قائل شد؛ نقد باید متوجه متن رأی باشد و نه شخصیت صادرکننده آن، مگر در مواردی که اشتباهات ساختاری یا شکلی رأی ناگزیر به رفتار قاضی مرتبط باشد.

در مجموع، رویه قضایی در ایران، هرچند در شمار منابع رسمی حقوق قرار ندارد، اما نقش مؤثر و گریزناپذیری در هدایت دستگاه قضایی و تفسیر قوانین ایفا می‌کند. تقویت سازوکارهای انتشار آراء، آموزش نقد رأی در دانشگاه‌ها، گسترش فرهنگ تحلیل آراء و ایجاد نظام‌های جامع برای بررسی و دسته‌بندی رویه‌ها می‌تواند موجب ارتقای کارآمدی نظام حقوقی کشور شود. نقد آراء قضایی صرفاً فعالیتی دانشگاهی نیست؛ بلکه ابزار توسعه فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی است و می‌تواند به ارتقای کیفیت عدالت و بهبود اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضایی کمک کند.

نتیجه‌گیری

رویه قضایی در نظام حقوقی ایران، گرچه در ظاهر در شمار منابع رسمی حقوق قرار نگرفته، در عمل به یکی از مؤثرترین عوامل تفسیر قانون و هدایت رویه‌های قضایی بدل شده است. دستگاه قضایی در مواجهه با سکوت، اجمال، تعارض یا ابهام قوانین، ناگزیر به اتکاء بر رویه‌های موجود و تحلیل آراء سابق است؛ بنابراین نمی‌توان جایگاه واقعی آن را نادیده گرفت. این نقش عملی سبب شده است رویه قضایی به‌مثابه پلی میان قانون‌گذاری و اجرای قانون عمل کند و کمبودهای قانون را پوشش دهد.

با توجه به این اهمیت عملی، ضرورت دارد که جایگاه رویه قضایی در نظام حقوقی ایران بازشناسی و تقویت شود. هرچند قانون‌گذار همچنان قانون را منبع اصلی می‌داند، اما فهم صحیح قانون در گرو مطالعه و تحلیل مستمر آراء است و این امر مستلزم پذیرش ضمنی نقش تبیینی و تکمیلی رویه قضایی است. بدون چنین پذیرشی، نظام حقوقی دچار پراکندگی، تشتت تصمیمات و کاهش قابلیت پیش‌بینی خواهد شد که این امر به ضرر امنیت حقوقی و اعتماد عمومی است.

از سوی دیگر، نقد آراء قضایی یکی از ابزارهای کارآمد برای تعالی و اصلاح نظام قضایی است. نقد علمی آراء موجب ارتقای کیفیت استدلال، تقویت انسجام در تصمیمات، و جلوگیری از تکرار خطا می‌شود. تجربه نظام‌های

حقوقی موفق نشان می‌دهد که پیوند میان دانشگاه و قضا از مسیر آموزش و تمرین نقد رأی حاصل می‌شود. در ایران نیز هرچند این سنت توسط استادان برجسته‌ای پایه‌گذاری شده، اما هنوز ساختارمند نشده و جایگاه لازم را در نظام آموزش حقوقی نیافته است.

افزون بر آن، پیشرفت نقد آراء با محدودیت‌های ساختاری مواجه است؛ مهم‌ترین آن، عدم انتشار گسترده و شفاف آراء قضایی است. سامانه ملی آراء آغاز خوبی است اما کفایت نمی‌کند؛ زیرا تنها با دسترسی گسترده، بی‌واسطه و موضوع‌بندی شده به آراء واقعی می‌توان زمینه نقد علمی، تشکیل رویه پایدار و استخراج قواعد قابل اعتماد را فراهم کرد. عدم شفافیت، نه تنها مانع پیشرفت علمی است، بلکه موجب تداوم اختلاف نظرها و بی‌ثباتی در روند دادرسی می‌شود.

تدوین روش‌شناسی دقیق برای نقد رأی، آموزش نظام‌مند آن در دانشگاه‌ها، و ایجاد ساختارهای نهادی برای حمایت از مطالعات رویه‌ای، از ضرورت‌های فوری نظام حقوقی ایران است. نقد رأی باید از جنبه‌های شکلی، ماهوی و استدلالی بررسی شود تا بتواند سهمی مؤثر در ارتقای عدالت قضایی داشته باشد. نقد صحیح، نه حمله به قاضی بلکه ارزیابی متن رأی است و همین تفکیک، فرهنگ نقد سازنده و علمی را نهادینه می‌کند.

در نهایت، می‌توان گفت که پذیرش نقش واقعی رویه قضایی و تقویت فرهنگ نقد رأی، نه تنها به ارتقای دانش حقوقی می‌انجامد، بلکه آثار گسترده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. ایجاد شفافیت، افزایش کارآمدی محاکم، کاهش اختلافات، ارتقای کیفیت استدلال قضایی و افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضا، همگی ثمرات مستقیم توجه به رویه قضایی و نقد علمی آن هستند. نظام حقوقی ایران برای پاسخ‌گویی به نیازهای روبه‌گسترش جامعه باید این ظرفیت عظیم را به رسمیت بشناسد و آن را در ساختار خود نهادینه کند.

منابع

Baker, J. H. (2019). *An Introduction to English Legal History* (5th ed.). Oxford University Press.

Carbonnier, J. (2004). *Flexible droit: Pour une sociologie du droit sans rigueur*. Paris: LGDJ.

Conseil d'État. (2006). *Rapport public: Sécurité juridique et complexité du droit*. Paris.

Cour de cassation (Ass. Plén.), 25 February 2000, Costedoat.

Cross, R., & Harris, J. (1991). *Precedent in English Law* (4th ed.). Clarendon Press.

Dalloz. (2016). "Obligations of Notaries Concerning the Evolution of Case Law." *Dalloz Actualité*, Nov. 10, 2016.

Deumier, P. (2014). "The Real State of Case Law in Civil Law Systems: The Example of France." *Revue de l'ERSUMA, Special Issue (IDEF)*, 47–58.

ECtHR (European Court of Human Rights). (2008). *Case law on Legal Certainty and Predictability*. Strasbourg.

Elliott, C., & Quinn, F. (2020). *English Legal System* (18th ed.). Pearson.

Le Goffic, C. (2010). "Jurisprudence and Legal Certainty in French Private Law." *Revue du Notariat*, 110, 95–118.

LexisNexis. *All England Law Reports* (various volumes). London.

Merryman, J. H. (2007). *The Civil Law Tradition: An Introduction to the Legal Systems of Europe and Latin America* (3rd ed.). Stanford University Press.

Merryman, J. H., & Pérez-Perdomo, R. (2007). *The Civil Law Tradition* (3rd ed.). Stanford University Press.

Raimbault, P. (2015). "Legal Certainty as an Argumentative Resource in French Case Law." University of Toulouse, Working Paper.

Simpson, A. W. B. (1986). *Legal Theory and Legal History: Essays on the Common Law*. Hambledon Press.

Slapper, G., & Kelly, D. (2018). *The English Legal System* (18th ed.). Routledge.

Stevens, R. (2004). *Torts and Rights*. Oxford University Press.

Terré, F., & Simler, P. (2011). *Droit civil: Les obligations*. Dalloz.

The Incorporated Council of Law Reporting. *The Law Reports* (various volumes). London.

Zander, M. (2015). *The Law-Making Process* (7th ed.). Hart Publishing.